

فقه و سلامت

دوفصلنامه علمی مطالعات فقه و سلامت
سال اول، شماره اول (بهار و تابستان ۱۴۰۴)



هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا
- سید حسن آل مجدد شیرازی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)
- محمد علی قاسمی (دکتر، استاد سطوح عالی)
- محمد حسن قاسمی (دکتر، استاد سطوح عالی)
- سید علی قاضی عسکر (تولیت آستان عبدالعظیم حسنی)
- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد درس خارج)
- محمد قائینی (استاد درس خارج)
- مصطفی محامی (استاد سطوح عالی و نماینده ولی فقیه در استان سیستان)
- ابوالقاسم مقیمی حاجی (استاد سطوح عالی)
- غلامرضا مصباحی مقدم (عضو مجمع تشخیص مصلحت)
- سید طاها مرقاتی خوئی (دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)
- سیدمحمد نجفی یزدی (استاد درس خارج)
- محمد حسن ربانی بیرجندی (استاد درس خارج)

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه مطالعات فقه و سلامت

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴

دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com

قیمت: ۱۰۰۰۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار

مدیر مسئول:

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

محمدعلی قاسمی

دبیر تحریریه:

حامد میرزاخان

دبیر اجرایی:

عمار نصر اللهی

ویراستار:

محمد شیرینکار موحد

مترجم انگلیسی:

میثم حسنی

مترجم عربی:

حامد میرزاخان

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا:

صفرعلی اخلاقی

The Role of “Ihtimam” Narrations in the Necessity of Treating Contagious Patients by the State

Mohammad Qaeni¹
Ammar Nasrollahi²

Abstract

Islamic law attaches exceptional importance to the preservation of human life, to the extent that saving a single person is regarded as equivalent to reviving the entire community. Accordingly, governments and ruling authorities bear a serious responsibility for safeguarding public health and ensuring access to medical treatment, especially during outbreaks of contagious diseases. Based on the principles of medical and political jurisprudence, several evidences can be established to support the state's obligation to treat patients. Among the most pertinent proofs are the narrations concerning *ihtimam bi-umūr al-muslimīn* (concern for the affairs of Muslims), which have rarely been explored in this context. These narrations are usually interpreted as recommendatory rather than obligatory. However, through a careful examination of their content, in light of the supreme objectives of Islamic law (*maqāṣid al-sharī'ah*) and its emphasis on the sanctity of human life and prompt medical care, new insights can be reached. The scope of responsibility implied in these narrations is comprehensive, encompassing all individuals and governmental institutions entrusted with ensuring the health of society. Furthermore, these narrations extend to all those who are legally recognized as Muslims, obligating the state to meet the needs of every Muslim without discrimination based on degrees of faith or religiosity. Most importantly, those who remain indifferent to the suffering and affairs of the people are, according to the narrations, excluded from the circle of Islam.

Keywords: Ihtimam, Affairs of Muslims, Contagious Disease, Obligation of Treatment, Duties of the State. Islamic schools, combat (qital), initiatory jihad

1. Professor of external courses at Qom Seminary.

2. Professor of higher levels at Qom Seminary, graduate of higher levels of medical jurisprudence at the Imams of the Holy Land Jurisprudence Center. nasramar229@gmail.com

نقش روایات اهتمام در لزوم درمان بیماران مسری توسط دولت

محمد قائنی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴ / ۱ / ۱۹

عمار نصرالهی نیا^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴ / ۵ / ۰۴

چکیده

شارع مقدس اهمیت ویژه‌ای برای حفظ جان انسان قائل است تا جایی که در برخی موارد، نجات جان یک نفر را معادل حیات بخشی به کل جامعه می‌داند. براین اساس، دولت‌ها و دستگاه حاکمیتی وظیفه خطیری در مورد حفظ سلامت و درمان افراد جامعه بر عهده دارند و در زمان بروز بیماری‌های مسری اهمیت این نقش، جلوه بیشتری پیدا می‌کند. بر اساس مبانی فقه پزشکی و سیاسی، ادله متعددی را برای وظیفه‌مندی حاکمیت در لزوم درمان بیماران، می‌توان اقامه کرد. از جمله ادله مناسب، روایات باب اهتمام به امور مسلمین است که کمتر به آن پرداخته شده است و معمولاً از آنها دستور و الزام برداشت نشده و تنها در محدوده مستحبات از آنها استفاده شده است. با تأمل و دقت در مضمون این احادیث و با در نظر گرفتن اهداف عالی شارع و نگاه ویژه به حفظ جان انسان‌ها و تسریع در امر درمان بیماران، می‌توان به یافته‌های قابل قبولی در این زمینه دست یافت. دایره وظیفه‌مندی در این روایات از جنبه‌های مختلف اطلاق دارد و شامل هر فرد و مجموعه از ارکان دولت که وظیفه تأمین سلامتی جامعه را دارند می‌شود. به علاوه، این حدیث شامل همه کسانی است که در فقه به آنها «مسلم» اطلاق می‌شود و بر هر دولتی واجب است که بدون هیچ نگاهی به درجه اسلام و ایمان افراد، به احتیاجات همه مسلمانان رسیدگی کند. مهم‌تر آنکه، کسانی که نسبت به مسائل مردم بی‌تفاوت باشند، از گردونه اسلام کنار گذاشته می‌شوند.

واژگان کلیدی: اهتمام، امور مسلمین، بیماری مسری، لزوم درمان، وظایف دولت.

۱. استاد دروس خارج حوزه علمیه قم.

۲. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، دانش آموخته سطح عالی فقه پزشکی مرکز فقهی ائمه اطهار (عج).

مقدمه

رسیدگی به امور مسلمین و برآورده کردن احتیاجات و برطرف کردن گرفتاری‌های آنها جزو امور فطری و انسانی و عقلانی است. هر انسانی فارغ از مذهب، ملیت، قوم، نژاد و زبان بر آن صحه می‌گذارد و خود را ملتزم به رعایت آن می‌داند. دین آسمانی اسلام هم بر پایه کرامت و آزادی و انسان‌دوستی بنا نهاده شده، در امر اهتمام و رسیدگی به حوائج مسلمین دارای تأکیدات فراوانی است که در جای‌جای متون روایی، آثار آن به چشم می‌خورد. بی‌تردید دوراندیشی و عاقبت‌نگری در امور جامعه و مردم، اعم از رفاه و معیشت، نظم و امنیت، بهداشت و سلامت همیشه در دستور کار دولتمردان بوده و هست؛ هر چند محور این نوشتار بر حوزه بهداشت و سلامت می‌چرخد و از مسائل تأمین‌کننده این امر بحث می‌شود. براین‌اساس دولت وظیفه دارد که در بحث درمان بیماری‌های مسری اقدامات کافی و همه‌جانبه‌ای در سرلوحه کار خود داشته باشد. در این زمینه برای استدلال فقهی بر وظیفه خطیر دولت در قبال مسئولیت حفظ بهداشت و سلامت مردم می‌توان از روایات اهتمام به امور مسلمین استفاده کرد و ملاحظه کرد که این دسته از ادله تا چه اندازه و در چه گستره‌ای می‌تواند دولت را مکلف به رسیدگی در امور مردم بخصوص در حوزه بهداشت و درمان نماید.

آیات و روایات متعددی با عنوان‌های گوناگون از قبیل انفاق، احسان، صدقه، زکات، صله رحم و اصلاح امور میان مسلمانان درباره این موضوع فقهی - حقوقی آمده است. علاوه بر آن، سیره معصومان علیهم‌السلام در اهتمام به امور مسلمانان و جامعه اسلامی، نشانگر جایگاه والای این ارزش اجتماعی در میان نظام ارزشی و هنجاری اسلام و تأثیر آن در ایجاد همبستگی و تحکیم روابط اجتماعی است. به‌عنوان مثال، دو نمونه که مورد تأکید ائمه علیهم‌السلام است بیان می‌شود؛ اول: به‌زحمت انداختن خود برای دیگران. امام صادق علیه‌السلام فرمود: سزاوار است مؤمن دارای هشت خصلت باشد و... بدنش از او به‌خاطر بسیاری عبادت و قضای حوائج مردم در رنج و مشقت

باشد. (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۷۸) دوم: سود رساندن به مردم. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: کدام یک از مردم نزد خدا محبوب تر است؟ فرمودند: آنکه نسبت به مردم سود بیشتر داشته باشد. (همان، ص ۲۳۸) بر همین اساس در منابع روایی شیعه، بابی تحت عنوان اهتمام به امور مسلمین مطرح شده است. این دسته از روایات هر چند مورد کم توجهی قرار گرفت است و آنها را حمل بر امور استحبابی کرده‌اند؛ ولی برخی از اهل تحقیق برای آنها جایگاه خوبی قائل شده‌اند. از این روی ابتدا به تبیین مفهوم اهتمام، امور مسلمین، گستره آن و در نهایت به رابطه قاعده اهتمام به امور مسلمین در مورد درمان بیماران مسری، پرداخته خواهد شد.

مفهوم اهتمام

اهتمام در لغت از ریشه هم به معنای آنچه در درون مورد توجه قرار گرفته است. به همین جهت به حزن هم اطلاق می‌شود؛ زیرا امری است که انسان را مشغول می‌سازد. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۵۷) نیز گفته‌اند: «أَهْمَنِي: أَقْلَقَنِي» یعنی مراد به حرکت درآورد. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۳) برخی گفتند: هم برای وقوع امری که تصور می‌شود، خیر واقع شود یا شر استعمال می‌شود. فرق آن با «غم» در این است که شر در «غم» واقع شده ولی در «هم» مورد انتظار است. (آزادی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۳۰۱) دهخدا نیز می‌گوید: «اهتمام» به معنای تلاش و کوشش، توجه و عنایت نیز آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۵۱۴) هرگاه کسی برای انجام کاری همت گمارد و تلاش یا اقدام کند، اهتمام به کار کرده است.

در قرآن شریف آمده: «وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ» (غافر: ۵)؛ هر امت رسولشان را قصد کردند که بگیرندش. «وَهُمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا» (توبه: ۷۴) و قصد کردند آنچه را که نرسیدند. «وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ» (آل عمران: ۱۵۴)؛ یعنی گروهی را فکر خودشان مضطرب و ناراحت کرده بود و درباره خدا گمان ناحق می‌بردند.

اهتمام به امور مسلمانان مفهوم عامی است که مترادف‌های زیادی از جمله

تعاون، خدمات اجتماعی، دیگریاری و رفاه اجتماعی را شامل می‌شود و تنها فرق اندکی با آنها دارد. «تعاون» به معنای یکدیگر را یاری کردن، همدستی و دستگیری آمده است. (معین، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۱۹۰۷) تعاون معنای یاری رساندن به دیگران و در مقابل، یاری گرفتن از آنها و کمک متقابل را می‌رساند؛ بنابراین، در تعاون کمک متقابل وجود دارد و معمولاً اقدامی جمعی در جهت هدف مشخص و مشارکت در نفع و حاصل به دست آمده است. (انصاری، ۱۳۷۱، ص ۱۰)

در معنای «اهتمام به امور مسلمانان» کمک متقابل وجود ندارد، بلکه هر کسی یا گروهی مورد خطاب قرار گرفته است تا در حد توان، در تأمین نیازهای آنان بکوشد، بدون اینکه انتظار کمک متقابل داشته باشد. این معنا با «دیگریاری» مترادف است و آن کمک کردن به دیگران بدون داشتن انتظار یاری از کمک گیرنده یا بدون تصور سهم و نفعی است. (همان، ص ۲)

افزون بر این، «رفاه اجتماعی» جزو «سیاست‌های اجتماعی» است که دولت‌ها برای آسایش مردم جامعه خود به کار می‌گیرند و شاخص‌هایی برای آن تعریف کرده‌اند. علاوه بر دولت‌ها، سازمان‌های غیردولتی نیز تشکیل شده‌اند تا در جهت رفاه مردم جامعه بکوشند. چنین اقداماتی که هم از سوی دولت و هم سازمان‌ها و مؤسسه‌های غیردولتی برای تأمین نیازهای مسلمانان صورت می‌گیرد، از موارد «اهتمام» شمرده می‌شود. آنگاه که «خدمت» را به معنای «کارکردن برای کسی» بگیریم، «خدمات اجتماعی» نیز مترادف با «اهتمام» خواهد بود. لازم به تذکر است اهتمام داشتن به معنای صرف دوست داشتن حل مشکلات نیست و همچنین به معنای صرف غم و اندوهناک شدن به دلیل مشکلات نیست؛ بلکه به معنای اقدام در صورت تمکن است و این اقدام در جهت امور عامه مسلمین علاوه بر اینکه بر حکومت اسلامی و حاکمان جامعه اسلامی واجب است بر تک تک مسلمانان نیز واجب است و کسی نمی‌تواند به بهانه کم کاری حکومت و سایر بهانه‌ها وظیفه خود را ترک کند. (قائمی، ۱۴۰۰، ص ۳۶۴)

مفهوم امور

«امر» به معنای شأن و کار و جمعش «امور» است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۲۹۸) و لفظی است عام برای همه افعال و اقوال، در قرآن آمده «قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ» (آل عمران: ۱۵۴) و آیه «وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ» (هود: ۹۷) که کلمه امر در این آیه به طور عموم تمام افعال و سخنان فرعون را در بر می گیرد. (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸) ابن منظور می نویسد: «أَمْرُ فُلَانٍ مُسْتَقِيمٌ وَ أُمُورُهُ مُسْتَقِيمَةٌ» که به نظر می رسد مقصود راه و روش فرد باشد. همچنین امر به معنای حادث است که جمع آن امور است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۷) مثل آیه شریفه: «أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» (شوری: ۵۳) بعضی «امور» را به معنای «نیازها و مشکلات و گرفتاری ها» هم گرفته اند. این معانی از آنجا نشئت می گیرد که «امر» به معنای کار باشد؛ چرا که کار به معنای حاجت، احتیاج و پیشامد ناگوار نیز آمده است. (معین، ۱۳۵۰ش، ج ۳، ص ۲۷۸)

معنای مسلم

خلیل در العین، اسلام را داری معنای مطاوعه ای استسلام دانسته؛ یعنی گردن نهادن بر اوامر الهی (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۲۶۵) علامه طباطبائی می فرماید: اصولاً کلمه (اسلام) که باب افعال است، کلمه (تسلیم) که باب تفعیل است و کلمه (استسلام) که باب استفعال است، هر سه یک معنا را می دهند و آن این است که کسی یا چیزی در برابر کس دیگر حالتی داشته باشد که هرگز او را نافرمانی نکند. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۰۱-۳۰۳)

در باب معنای اصطلاحی اسلام برخی همان فرق مشهور را گذارده اند که اسلام پائین تر از ایمان است؛ راغب می گوید: اسلام در شرع دو گونه است، اوّل: اسلامی که پائین تر از ایمان است و همان اقرار به زبان است که در آیه: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا، قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا» (حجرات: ۱۴) همان مقصود است. دوّم: اسلامی که مساوی ایمان و اعتقاد به قلب است، چنانکه در باره حضرت ابراهیم علیه السلام یادآوری شده

است که: «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (بقره: ۱۳۱) ایمان به خدای جهانیان آوردم. (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۴۲۳)

علامه طباطبائی رحمه الله می‌فرماید: اسلام عبارت است از تسلیم عملی برای دین، به اینکه همه تکالیف آن را بیاوری و آنچه از آن نهی کرده ترک کنی، مسلمین و مسلمات مردان و زنانی هستند که این‌طور تسلیم دین شده باشند و اما مؤمنین و مؤمنان مردان و زنانی هستند که دین خدا را در دل خود جای داده باشند، به‌طوری‌که وقتی به اعمال آنان نگاه می‌کنی، پیداست که این شخص در دل به خدا ایمان دارد، پس هر مؤمنی مسلمان هست، ولی هر مسلمانی مؤمن نیست. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۱۴) به عبارتی فرق بین اسلام و ایمان این است که ایمان معنایی است قائم به قلب و از قبیل اعتقاد است و اسلام معنایی است قائم به زبان و اعضاء، چون کلمه اسلام به معنای تسلیم‌شدن و گردن‌نهادن است. (همان، ج ۱۸، ص ۳۲۸) با توجه به مطالب گذشته و برخی روایات می‌توان گفت که اسلام مرحله اول از عبودیت و بندگی است و ایمان مرحله متعالی درجات معنوی محسوب می‌شود.

گستره امور مسلمین

بعد از بیان و توضیح درباره دو واژه امور و مسلم، لازم است پیرامون ترکیب این دو کلمه نکاتی بیان می‌شود. امور در این روایت به مسلمین اضافه شده است که دو احتمال وجود دارد: ۱. عام استغراقی ۲. عام مجموعی؛ فهم اکثر علما از این فقره اضافه جمع به جمع به نحو انحلال و استغراق بوده؛ یعنی باید نسبت به مشکلات و حوائج شخصی تک‌تک مسلمین اهتمام داشت و بی‌تفاوت نبود در نتیجه این ترکیب جمع انحلالی استغراقی است. در این میان برخی این فقره را کمی عام‌تر ملاحظه کرده و بیان داشتند که مشکلات و امور مسلمین منحصر در امور و مشکلات مادی نیست؛ بلکه اعم از امور مادی و معنوی دنیوی و اخروی است و بر مسلمان واجب است نسبت به دنیا و آخرت دیگر مسلمین بی‌تفاوت نباشند. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۱؛ مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۹، ص ۲۸)

در مقابل برخی از معاصرین در این باره می‌گویند: مقصود از امور المسلمین مسائل و مشکلات جزئی و شخصی مسلمین نیست و بعید به نظر می‌رسد که مقصود معصومین در این دسته از احادیث اضافه جمع به جمع به نحو انحلال باشد و به معنای مشکلات شخصی تک‌تک مسلمانان باشد؛ بلکه با توجه به استعمالات مشابه به نظر می‌رسد که اضافه جمع به جمع به نحو عام مجموعی مقصود باشد. در نتیجه مقصود از مسلمین تک‌تک مسلمانان نیست؛ بلکه مجموع مسلمانان و امت اسلامی است و معنای امور المسلمین، امور عامه یعنی مشکلات جامعه و امت اسلامی و رفتاری‌های همگانی و فراگیری است که مجموع مسلمین با آن درگیر هستند البته این امت دارای افراد است و وقتی امت مثلاً، دچار فقر باشد افراد نیز دچار فقر هستند و حل مشکل فقر جامعه منجر به حل مشکل فقر آنها نیز می‌شود. (قائمی، ۱۴۰۰، ص ۳۵۸)

روایات زیادی مؤید این معناست و کمک می‌کند که فضای صدور روایت اهتمام به امور مسلمین را بهتر درک شود که به برخی از آنها اشاره می‌شود. «أَنَّ الدَّلِيلَ وَالْحُجَّةَ مِنْ بَعْدِهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْقَائِمِ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۳۶۱) در این حدیث، مسائل و مشکلات شخصی تک‌تک افراد مورد بحث نیست؛ بلکه با توجه به بحث امامت مقصود امور عامه مسلمین و مسائل حکومت‌داری و مصالح جمعی و حکومتی است.

در روایت عیون اخبار الرضا علیه السلام «اتَّقِ اللَّهَ فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ مَا وَلَّكَ اللَّهُ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ وَ خَصَّكَ بِهِ فَإِنَّكَ قَدْ ضَيَّعْتَ أُمُورَ الْمُسْلِمِينَ» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۶۰) معنای ضایع کردن امور مسلمین یعنی به کسی سپردی که اهلیت آن را ندارد و اینکه در روایت فرمود: در امور مسلمین تقوا پیشه کن اینکه مامون سؤال می‌کند در امور مسلمین چگونه عمل نمایم واضح است که مقصود مشکلات تک‌تک افراد و امور جزئی نیست بلکه امور مربوط به امت و امور اجتماعی مقصود است. یکی از مصادیق این امور همگانی بیماری‌های مسری است که اگر حکومت

اسلامی اقدامات لازم جهت جلوگیری و یا درمان را انجام ندهد و مقدمات آنها را از قبل فراهم نکرده باشد ضربه به امت و جامعه اسلامی محسوب می‌شود؛ بنابراین یکی از وظایف حکومت اسلامی نسبت به بیماری‌های مسری و سایر رخدادهای همگانی پیشگیری و کنترل و درمان است، از آنجایی که باید نسبت به این امور اهتمام داشته باشد باید از قبل مقدمات مقابله با این حوادث را آماده کرده باشد.

برخی از محققین پاسخ داده‌اند: در جایی که اراده جنس مسلمان و مؤمن از لفظ مسلمین یا مؤمنین واضح است جای چنین ادعائی نیست که حتماً عام مجموعی اراده شده باشد؛ زیرا استعمال جمع به همراه الف و لام، در اراده جنس امری شایع هست، افزون بر این می‌توان از قرینه سیاق و مناسبت حکم و موضوع نیز استفاده کرد. (سیفی مازندرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۴) یعنی اهتمام به امور مسلمانان که در روایات به صورت جمع آمده، بدین معنا نیست که باید برای رفع گرفتاری‌های جمعی از مسلمانان کوشید و نه یک فرد. به دلالت عقل و نقل عنوان مذکور شامل فرد هم می‌شود؛ یعنی کمک فرد به فرد یا جمع و یاری رساندن جمع (گروه، مؤسسه، سازمان) به فرد یا جمع یا اقدامات دولت برای تأمین نیازهای فردی و جمعی از موارد اهتمام شمرده می‌شود. حداقل سطح کمک به دیگری در رابطه با دو فرد معنا می‌یابد و میان آن دو کنش و واکنش رخ می‌دهد.

معنای عبارت «فلیس بمسلم»

نکته مهم در این روایات عبارت «فلیس بمسلم» است که تعیین کننده واجب یا مستحب بودن حکم روایت است. در این فقره دو احتمال می‌رود؛ یکی اینکه عدم اهتمام، انسان را از دایره مسلمانی خارج کرده که نشان دهنده وجوب مؤکد اهتمام به امور مسلمین خواهد بود و لازمه‌اش این است که عدم اهتمام به امور مسلمین از گناهان کبیره خواهد بود. احتمال دیگر این است که چنین تعبیری از باب مبالغه باشد نه این که واقعاً با ترک اهتمام به امور مسلمین، مکلف مرتکب گناهی شده باشد؛ بلکه به مرتبه‌ای از کمال ایمان نرسیده و فضیلتی را کسب نکرده است، مثل

ترک سایر امور مستحبی که انسان از درک برخی مراتب ایمانی، محروم می‌شود. گروهی از فقها احتمال اول را برداشت کرده‌اند؛ ملا صالح مازندرانی در این باره گفته: نفی کمال در اینجا به معنای نداشتن حدود واجب است، نه اینکه مستحب را بجای نیاورده است و مراد از امور اعم از دنیوی و اخروی است. (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۹، ص ۲۸) فیض کاشانی در توضیح گفته: هر که شب را به روز کند و اهتمام به کارهای مسلمانان نداشته باشد، پس او مسلمان نیست و این حدیث شامل والی و غیر والی هست و دلالت می‌کند بر این که بر همه مسلمانان واجب است که غم خوار یکدیگر باشند. (فیض کاشانی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، رساله ۹، ص ۵۴) برخی از معاصرین هم فرمودند: تهاون و عدم اهتمام به امور مسلمین به مقتضای روایات باب اهتمام حرام است. (حکیم، ۱۴۲۲ق، ص ۳۲۷)

رهبر معظم انقلاب با تعبیر بلندی از این روایات یاد کرده و فرمودند: حدیث معروف «مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» و ازاین قبیل، فراوان آیات و روایاتی در متون اسلامی است که جزو بینات اسلام است؛ یعنی اسلام، انسان را این جور خواسته است که مسئول باشد؛ هم نسبت به خود، هم نسبت به نزدیکان خود، هم نسبت به جامعه خود، هم نسبت به بشریت مسئول است که حالا اگر بروید دنبال این فکر را در متون اسلامی بگیرید، چیزهای عجیب و غریبی انسان مشاهده می‌کند از این اهتمام و از این احساس مسئولیت. (خامنه‌ای، ۱۳۹۳)

گروه دیگری از فقها احتمال دوم را برگزیدند؛ علامه مجلسی که دو احتمال را مطرح می‌کنند: یکی کامل فی الاسلام و دیگری عدم مسلمانی به نحو حقیقی. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۱) ملا احمد نراقی نیز مفاد روایت را حمل بر نفی کمال در اسلام و ایمان دانسته است. (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۹)

آیت الله تبریزی از روایت، قضای حوائج مسلمین، استحباب را برداشت کرده و فرموده: حد اسلام شهادتین است پس «فلیس بمسلم» یعنی فاقد برخی کمالات بودن. (تبریزی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۸۲) در جواب می‌توان گفت: لزومی ندارد که «فلیس

بمسلم» را اسلام اعتقادی معنا کنیم، زیرا فرض این است، کسی که اهتمام به امور مسلمین ندارد تارک واجب است و ایمان کاملی ندارد نه این که اصلاً ایمانی ندارد و کافر است. پس «فلیس بمسلم» کنایه و مبالغه از این است که امر واجبی را ترک کرده است. حتی خود ایشان در کتاب استدلالی در بحث دفاع به روایت «من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم» استشهاد می‌کند که در سیاق و سیاق مانند روایت اهتمام است و در انتهای آن عبارت «فلیس بمسلم» آورده شده است. (تبریزی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۸) هم چنین در کتاب فتوایی در پاسخ به این سؤال که مقدار واجب از اهتمام نسبت به مسلمین چیست می‌فرماید: مراعات کردن برادران دینی به این است که جویای احوال آنها بشود و به محتاجین رسیدگی کند به اندازه‌ای که امکان دارد. (تبریزی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۰، ص ۴۲۲ و ۴۶۴)

از نظر نویسنده حتی می‌توان افق دلالت روایت را قدری بالاتر در نظر گرفت به این بیان که: خود اهتمام که امری قلبی و درونی است موردنظر و مورد تأکید است، یعنی باید حال مواسات و همدردی و شفقت به مسلمین در فرد مسلمان به وجود آید تا مصداق «لا یهتم» نشود. (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶۶ و ۱۷۴) حتی اگر در جایی که یک واجب کفائی برعهده افراد بود و برخی افراد به آن اهتمام ورزیدند و مشکلی اقتصادی و اجتماعی و بهداشتی و سلامت را از فرد یا جامعه‌ای برطرف ساختند، با اینکه طبق معمول واجب‌های کفائی، باید افراد دیگر در این زمینه تکلیفی نداشته باشند؛ ولی چون جنس تکلیف به مقتضای روایات اهتمام، همدردی و مواسات است نه صرف رسیدگی به حوائج نیازمندان، حال اگر در سایر افراد جامعه همچنان چنین روحیه‌ای دیده نمی‌شود حتی بعد از رسیدگی دیگران به حوائج نیازمندان، در این صورت افرادی که در درونشان ذره‌ای تمایل به رسیدگی به امور مسلمین ندارند و قلب و دلشان نسبت به حوادث و سختی‌های وارد بر مردم بی‌تفاوت بوده‌اند و واکنش اندکی هم نشان نداده‌اند مصداق «لا یهتم» هستند و در واقع واجبی را ترک کرده‌اند.

روایات باب اهتمام به امور مسلمین

در منابع روایی شیعه، بابی تحت عنوان اهتمام به امور مسلمین مطرح شده است. در کتاب کافی «بَابُ الْإِهْتِمَامِ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ وَ النَّصِيحَةِ لَهُمْ وَ نَفْعِهِمْ» وجود دارد. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶۳) در کتاب وسائل الشیعه از این باب تحت عنوان «بَابُ وَجُوبِ الْإِهْتِمَامِ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۳۳) یاد شده است. یکی از بهترین روایات در این زمینه حدیث کتب شریف کافی است؛ «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶۴-۱۶۳) این حدیث بدون عبارت «من اصبح» با سند دیگری نیز نقل شده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَنْ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (همان)

ابواب مشابه این روایات نیز وجود دارد که از آن تحت عنوان وجوب رسیدگی به مضطربین یاد می شود و شیخ حر عاملی رحمته الله آنها را تحت عنوان «باب وجوب معونه الضعیف» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۱۴۱) جمع آوری کرده است. بهترین حدیث این باب از کتاب تهذیب شیخ طوسی است؛ «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۷۵)

به لحاظ سندی روایت «من اصبح» که در این مقاله قرار بیشتر مورد استناد گرفته است دارای سند خوب و متقنی است. علی بن ابراهیم قمی: نام وی در بیش از هفت هزار و صد و چهل مورد آمده است (خوئی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۲۱۳) فردی ثقة و معتمد است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۶۰) ابراهیم بن هاشم ابواسحاق قمی که اصالت او از اهل کوفه است؛ ولی به قم هجرت کرد، وی از اصحاب امام رضا عليه السلام و اولین کسی است که احادیث کوفیین را در شهر قم منتشر ساخت، ایشان دارای کتاب های حدیثی مانند: کتاب «نوادِر» و کتاب قضایا امیرالمؤمنین عليه السلام است. (همان) بنابراین، اگر

چه تصریحی بر وثاقت و یا عدم وثاقت وی از رجال‌شناسان قدیم به ما نرسیده است، (حلی، ۱۳۸۱ق ص ۴) اما عده‌ای تصریح کرده‌اند که وی از حد وثاقت بالاتر و رتبه بلندی در میان راویان احادیث اهل بیت علیهم‌السلام دارد. (امین، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۳۴)

حسین بن یزید نوفلی در کتاب «رجال شیخ» (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۵۵) و «رجال برقی» (برقی، ۱۳۸۳ق، ص ۵۴) از اصحاب امام رضا علیه‌السلام شمرده شده است. صاحب جواهر نوشته است: عمل به خبر سکونی، خالی از قوت نیست؛ زیرا این دیدگاه به سیره عملی علما و نقل اجماع در عمل به اخبار راوی تکیه دارد که غالب روایات وی را نوفلی نقل کرده و به روایاتش عمل می‌شود، اگر چه متفرد در نقل باشد. (نجفی، ۱۳۶۳ق، ج ۴۱، ص ۲۶۰) افزون بر این، همان سان که آیت‌الله زنجانی فرموده‌اند: به تصریح مرحوم شیخ، روایات سکونی به شرط عدم معارضه با فتاوی و روایات امامیه مورد عمل اصحاب بوده است و از این مسیر اعتبار سکونی ثابت می‌شود، از سوی دیگر غالب روایات سکونی هم از طریق نوفلی رسیده است؛ بلکه کتاب او را نوفلی روایت کرده است، در نتیجه از عمل به روایات سکونی، مورداعتماد بودن نوفلی هم ثابت می‌شود. (زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۹۸) اسماعیل بن ابی زیاد (سکونی) یکی از راویان پرتکرار و جنجالی که در سند حدود ۱۱۳۷ روایت از روایات کتب اربعه قرار دارد، (سبحانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۰ و ۷۱) فقیهان و دانشوران دانش رجال در مورد وی اختلاف نظر دارند و در این زمینه سه دیدگاه متفاوت (عامی ثقه، امامی ثقه و عامی ضعیف) را بیان کرده‌اند. شیخ طوسی در کتاب اصولی خود «العدة» پس از بحث از شرایط ترجیح، دو خبر متعارض می‌نویسد: اگر روایتی از راویان مخالف مذهب بود، به دو شرط عمل به آن خبر واجب است؛ اول: روایت مخالفی از راویان امامیه نباشد؛ دوم: شیعیان در آن موضوع نظر خاصی نداشته باشند. امام جعفر صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «وقتی واقعه‌ای پیش آمد که روایت صحیحی در آن از ما نداشتید، به روایاتی که آن‌ها از امام علی علیه‌السلام روایت کرده‌اند، مراجعه کنید.» به همین دلیل، علما به روایات حفص بن غیاث، غیاث بن کلوب، نوح بن دراج و سکونی از

علمای عامه، آن گاه که از امامان روایت می‌کنند، عمل می‌نمایند. (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۴۹)

جایگاه اعتقاد به اسلام در برخورداری از حقوق

مراد از اسلام به معنای مراتب اولیه آن باشد که شامل اهل سنت هم می‌شود، در این صورت وظایف دولت شامل رسیدگی به همه مسلمانان شده و دایره مسئولیت آن بیشتر و گسترده‌تر می‌شود. این احتمال دارای شواهدی است که در برخی روایات به آن اشاره شده است. از مجموع روایات کافی در باب «أَنَّ الْإِسْلَامَ يُخَقَّنُ بِهِ الدَّمُ وَ تُؤَدَّى بِهِ الْأَمَانَةُ وَ أَنَّ الثَّوَابَ عَلَى الْإِيمَانِ» (کلینی، ۱۳۰۷ق، ج ۲، ص ۲۴) و بحارالانوار در باب «الفرق بین الإیمان و الإسلام و بیان معانیهما و بعض شرائطهما» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۵، ص ۲۲۵) که به حد استفاضه اطمینان بخشی رسیده است می‌توان برداشت کرد که تعبیر اسلام در مورد مسلمانان اهل سنت به کار می‌رود و به تعبیر علامه مجلسی دلالت بر عدم ترادف بین اسلام و ایمان می‌کند. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۱۲۰)

مفهوم‌شناسی مسلم توسط فقهای شیعه در برخی از ابواب فقه مانند: نماز بر میت، سوق المسلمین، قاعده نفی سبیل، مورد توجه قرار گرفته است. شهید اول می‌گوید: مراد از مسلم کسی است که شهادتین بگوید و ضروری دین را انکار نکند مثل غالی و ناصبی. (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۰۲) شهید ثانی با تأیید این فرمایش، گروه‌های دیگری مثل مجسم و خوارج را در زمره مسلمانان نمی‌داند. (عاملی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۸۱۵)

در روایتی امام صادق علیه السلام بیان می‌کنند: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ عَنِ الْقَاسِمِ الصَّيْرَفِيِّ شَرِيكِ الْمُفَضَّلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ الْإِسْلَامُ يُخَقَّنُ بِهِ الدَّمُ وَ تُؤَدَّى بِهِ الْأَمَانَةُ وَ تُسْتَحَلُّ بِهِ الْفُرُوجُ وَ الثَّوَابُ عَلَى الْإِيمَانِ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۴) با اسلام خون انسان محفوظ و ادای امانت او لازم و ازدواج با او حلال می‌شود، ولی ثواب بر ایمان است. در این روایت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: تنها اثر اسلام به معنای عام، داخل شدن در جرگه زندگی با سایر مؤمنین

است به گونه‌ای که حقوق وی محترم شمرده می‌شود؛ جان او محترم است، ادای امانت به او لازم و ازدواج با آنها جایز است. همه این موارد تنها در مرحله ظاهر است و از ثمرات دنیوی اسلام قلمداد می‌شود؛ ولی ثواب اخروی تنها در گروه ایمان واقعی و داشتن ولایت ائمه اطهار علیهم‌السلام خواهد بود. برخی از بزرگان در ذیل آیه **﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾** فرمودند: مراد از ایمان در آیه شریف نقطه مقابل کفر است؛ لذا نباید معنای ایمان در آیه شریف را به مؤمن شیعه تفسیر کرد. (لنکرانی، ۱۳۸۳، ص ۲۵۸)

در روایتی جناب حمران از امام باقر علیه‌السلام می‌پرسد: **«فَهَلْ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي شَيْءٍ مِنَ الْفَضَائِلِ وَالْأَحْكَامِ وَالْخُدُودِ وَغَيْرِ ذَلِكَ؟ فَقَالَ لَا، هُمَا يَجْزِيَانِ فِي ذَلِكَ مَجْرَى وَاحِدٍ وَلَكِنْ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي أَعْمَالِهِمَا وَمَا يَتَقَرَّبَانِ بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.»** (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۶) حضرت در پاسخ به سؤالی که جناب حمران بن اعین کرد و پرسید: آیا مؤمن امتیازی در برخورداری از فضائل و احکام و حدود دارد؟ امام در پاسخ فرمودند: خیر در این موارد هیچ فرقی میان مسلمانان نیست هر چند مؤمن در تقرب به خداوند متعال نسبت به سایر مسلمین فضیلت دارد.

براین اساس، رسیدگی به امور همه مسلمین و پیگیری حقوق اجتماعی آنها در شریعت اسلام، مطلوب و مورد تأکید است؛ زیرا همان‌طور که در روایت حمران بیان شد، تمامی افراد در مواهب و احکام و حدود با هم مشترک‌اند، به همین منوال همه مسلمانان حق برخورداری از حقوق و مزایای جامعه اسلامی در زمینه بهداشت و سلامت و عرصه‌های دیگر را خواهند داشت و وظیفه دولت اسلامی شامل همه مسلمانان خواهد بود. در برخی از روایات، سود رساندن به طور اعم با لفظ «ناس» آمده است که نشان می‌دهد خدمت‌کردن باید با در نظر گرفتن اولویت باشد. به عبارت دیگر، می‌توان چنین استنباط کرد که خدمت به مسلمانان در درجه اول و غیرمسلمانان در درجه بعدی قرار دارد، یا در میان مسلمانان، باید بر اساس شدت و

ضعف نیاز و تأثیر مشکلات آنها بر جامعه و پیشبرد اهداف دولت اقدام کرد. (زاهدی اصل، ۱۳۷۰، ص ۱۲)

تبیین روایت اهتمام در مورد وظیفه دولت در درمان

این طایفه از روایات مربوط به اهتمام به امور مسلمین هر چند مورد بی لطفی قرار گرفته است و تنها فقهای بزرگوار آنها را حمل بر استحباب کرده‌اند؛ ولی با توجه به سند خوب و دلالت مناسب می‌توان در بحث لزوم درمان بیماران از آن بهره جست. همان‌گونه که برخی از فقها مانند صاحب وسائل از این احادیث همان‌طور که از عنوان نام‌گذاری باب پیداست، حکم فقهی وجوب را برداشت کرده است. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۳۳) از معاصرین نیز آیت الله سبزواری در بحث استحباب رسیدگی به حوائج مردم در برخی موارد قائل به وجوب شده‌اند. (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۲۵۴-۲۵۲)

معنای حدیث این است که اگر کسی نسبت به امور مسلمانان توجه و اهتمام نداشته باشد، مسلمان نیست. به تعبیر ملا صالح مازندرانی، کسی که قصد برطرف کردن اذیت و گرفتاری و هم چنین کمک و دستگیری به مسلمین در امر دنیا و آخرت و برآوردن احتیاجات و رساندن خیر و ارشاد به مصالح آنها را نداشته باشد، مسلمان نیست. (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۹، ص ۲۹) فقهای گرانقدر هم در رساله عملیه خویش می‌فرمایند: وظیفه هر مسلمان است که در بهبودی امور و وضع معاش و اقتصادی مسلمانان اهتمام نماید. «مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ، فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۸۷۵؛ گلپایگانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۵۳۵)

ابعاد اهمیت این روایت در کلام برخی معاصرین مشاهده می‌شود که در ذیل روایت «الفقهاء حصون الاسلام» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۸) گفته‌اند: آیا فقیهی که از مردم کناره گرفته و در گوشه منزل خویش عزلت گزیده و نسبت به امور مسلمانان اهتمام نورزیده و در جهت اصلاح کارهای آنان تلاش نکرده و میدان و زمینه را برای دشمنان اسلام و مسلمین خالی گذاشته و در نتیجه آنان به کشورهای اسلامی

هجوم آورده و خون‌هایشان را ریخته و حرث و نسل را به نابودی کشانده و از گسترش و اعلائی کلمه اسلام و نشر کتب و نوشته‌های آنان جلوگیری به عمل آوردند، چنانچه صهیونیست‌ها در فلسطین و لبنان و روس‌ها در افغانستان این‌گونه کردند، آیا انصافاً می‌توان چنین فقیهی را در اسلام، درّی همانند دیوارهای محکم شهر برای شهر نامید؟! (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۷۳)

در روایت لزوم اغاثه مضطر نیز تکلیف به مسلمین متوجه شده با خطاب استغاثه مسلمین ولی مستغیث رجال است که اعم از مسلمان و غیرمسلم است و همان فرد مضطر را شامل می‌شود. از طرفی رجال هم موضوعیت ندارد؛ بلکه مراد از مرد و زن است. در این روایت صرف حکم شرعی حرمت به‌تنهایی لحاظ نمی‌شود؛ بلکه بالاتر از آن را می‌گویید که حتی فرد علاوه بر ارتکاب حرام گویا مسلمان هم نیست. این تعبیر اگر در غیر واجبات به کار برده شود، مانند: «لا صلاة لجار المسجد الا فی المسجد» (مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۴۸) به معنای نفی کمال است نه نفی ماهیت. نفی ماهیت، مانند: «لا صلاة الا بطهور» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۳۳) به عبارتی این تعبیر در غیر واجبات معنای عنائی و مبالغه‌ای دارد؛ ولی در واجبات معنای وجوب یا حرمت را خواهد داشت.

فضای همه این روایات در مورد امور مسلمین و اهتمام به آن و یا شرایط تصدی آن است که همگی در مورد امور عام و اجتماعی مربوط به امت و جامعه اسلامی است و مسائل امامت و حکومت‌داری است؛ زیرا بعید است که در چنین فضایی با این شدت و غلظت در امور شخصی و جزئی افراد گفته شود، کسی که اهتمام به این امور نداشته باشد مسلمان نیست. در نتیجه مقصود از امور است که مربوط به جامعه اسلامی و مجموع مسلمین من حیث المجموع است؛ روایات گوشزد می‌کند که نباید افراد و یا حکومت اسلامی نسبت به مصالح عامه مسلمین اموری که مربوط به جامعه اسلامی است بی‌تفاوت باشند.

نتیجه‌گیری

۱. حدیث از جنبه‌های مختلف اطلاق دارد. مراد از «مَن» که در ادبیات به آن اسم موصول مشترک می‌گویند و به معنای «الذی» است و برای ذوی العقول استعمال می‌شود برخلاف «ما» موصوله که بیشتر برای غیر ذوی العقول کاربرد دارد. موصولات در لغت عربی اسامی مبهمی هستند که برای دلالت بر مقصود گوینده احتیاج به تعیین مدلول از طریق جمله صله دارند. به هر حال، موصولات دارای شمول و گستردگی در افاده معنای مقصود می‌باشند. براین اساس مراد از «من» هر کسی می‌تواند باشد؛ چه فرد، چه یک مجموعه و گروه که شامل ارکان دولت، مجریان، کارگزاران، مسئولین وزارت بهداشت و کلیه افرادی که وظیفه تأمین سلامتی جامعه را دارند می‌شود.

۲. بر اساس شمول معنای «مسلم» این روایت شامل، همه کسانی است که در فقه به آنها «مسلم» اطلاق می‌شود؛ لذا بر هر فردی یا دولتی واجب است که بدون هیچ نگاهی به درجه اسلام و ایمان افراد، به احتیاجات همه مسلمانان رسیدگی کند و به این واجب الهی عمل نماید. گستردگی این روایات تا بدان جاست که شامل همه مسلمین جهان شده و دایره وظیفه دولت اسلامی را تا آنسوی مرزها می‌گستراند؛ به گونه‌ای که اگر مسلمانی در اقصی نقاط عالم گرفتار مشکلات معیشتی و بهداشتی باشد، وظیفه حکم می‌کند که تا جایی که امکانات اجازه می‌دهد برای برطرف کردن آن، اقدام شایسته‌ای انجام دهد و هر گونه امکاناتی را به سمت آنها گسیل کند.

۳. «اهتمام» نیز به وجه و کار خاصی مقید نشده؛ لذا هر نوع توجه و اقدام در راستای برطرف کردن نیازهای اساسی جامعه که به ثبات و امنیت و آرامش جامعه کمک می‌کند، می‌تواند مصداقی از اهتمام باشد. براین اساس در مورد پیشگیری از شیوع بیماری واگیردار و کنترل آن تا بهبودی بیماران، یقیناً مصداق کاملی از اهتمام و رسیدگی به امور مسلمین خواهد بود. از طرفی این اهتمام به زمان خاصی منوط نشده و در تمام زمان‌ها باید توجه به امورات مسلمین نمود؛ لذا کارکردهای دولت

هم در مواقع عدم شیوع بیماری و هم در مواقع وجود بیماری، اهتمام تلقی می‌شود. به عبارتی از این حدیث می‌توان در همه مراحل، یعنی قبل و حین و بعد از بروز بیماری واگیر استفاده کرد و بر اساس آن حکم شرعی را استخراج نمود؛ از این روی بر عهده دولت و وزارتخانه‌های مرتبط با امر بهداشت و درمان است که تمامی توان خود را برای پیشگیری از وقوع و درمان بیماری‌های واگیردار انجام دهند.

۴. بر اساس این روایت، کسانی که نسبت به مسائل مردم بی تفاوت باشند، از گردونه اسلام کنار گذاشته می‌شوند. این مطلب حاکی از آن است که اگر دولتی بر محور و مبنای اسلامی شکل گیرد، چنانچه نسبت به مشکلات جامعه به ویژه در مواجهه با بیماری‌های مسری، اقدامات لازم را صورت ندهد، نمی‌تواند منادی مکتب حیات بخش اسلام باشد؛ لذا این حدیث، ضرورت پرداختن به مقوله درمان و کنترل امراض واگیردار توسط دولت را دو چندان می‌کند.

۵. روایت «من اصبح لایهتم بامور مسلمین فلیس بمسلم» به خوبی بیان کننده وظایف حکومت اسلامی در برابر حوادث گوناگون مثل سیل، زلزله و بیماری‌های واگیردار خطرناک، خواهد بود. با دقت در این روایت حکم بسیاری از امور مورد ابتلای اجتماعی مثل ضرورت ساختن دانشگاه و مراکز علمی و یا تقویت نیروی نظامی و یا تجهیز و پیشرفت در امور دفاعی و بهداشتی و بسیاری از امور دیگر که اقتدار و پیشرفت جامعه اسلامی وابسته به آنهاست روشن می‌گردد.

۶. این روایت اعم از امور اضطراری و غیر اضطراری است که مثل توسعه در خیابان از امور عامه هست ولی اضطراری نیست. اهتمام مختص فرد اضطرار نمی‌باشد بلکه اعم از فرد اضطرار و غیر آن هست، نیاز نیست که امور عامه به حد اضطرار رسیده باشد تا حل و رسیدگی به آنها واجب باشد. بلکه همین که امری جز امور مربوط به امت و جامعه اسلامی باشد اقدام در جهت رسیدگی به آنها و یا تمهیدات لازم در جهت حل آن واجب می‌گردد.

۷. دیگر اینکه امور مسلمین باید مورد اهتمام باشد به نحو الزام، پس اهتمام به

امور مسلمین جزء واجبات است نه این که فقط اقامه آن توسط حاکم واجب باشد. بدین جهت این روایت از جمله روایات کلیدی است که تا بحال مورد غفلت قرار گرفته است، در حالی که در حوزه‌های گوناگون، مانند: حوزه کلام و فقه، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. به عنوان مثال، با استفاده از این روایت می‌توان قائل به لزوم اقامه حکومت اسلامی شویم حال چه به نحو ولایت فقیه واحد یا شورایی، زیرا با تشکیل حکومت اسلامی است که می‌توان از امور عامه مسلمین دفاع کند و به حل مشکلات عامه مسلمین پرداخت.

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ۱. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۲. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دارالفکر - دار صادر.
- ۳. ابوالحسن، احمد بن علی، ۱۴۰۷ق، رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشيعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۴. آزدی، عبدالله بن محمد، ۱۳۸۷ش، کتاب الماء، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل.
- ۵. انصاری، حمید، ۱۳۷۱ش، مبانی تعاون، تهران: دانشگاه پیام‌نور.
- ۶. برقی، ابوجعفر، احمد بن محمد بن محمد بن خالد، ۱۳۸۳ق، رجال البرقی - الطبقات، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷. تبریزی، جواد بن علی، ۱۴۱۷ق، اسس الحدود و التعزیرات، قم، دفتر آیت‌الله تبریزی.
- ۸. تبریزی، جواد بن علی، ۱۴۱۶ق، إرشاد الطالب إلى التعليق علی المكاسب، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ۹. تبریزی، جواد بن علی، ۱۴۲۶ق، صراط النجاة، قم: دار الصدیقه الشهیده.
- ۱۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، تفصیل وسائل الشيعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل‌البيت (ع).
- ۱۱. حکیم، سید محمد سعید، ۱۴۲۲ق، مرشد المغترب، توجیهات و فتاوی، نجف اشرف: دفتر حضرت آیت‌الله حکیم.
- ۱۲. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۳۸۱ق، رجال العلامة - خلاصة الأقوال، نجف، المطبعة الحیدریة.
- ۱۳. خمینی، سید روح‌الله، ۱۴۲۴ق، توضیح المسائل (محشّی - امام خمینی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۴. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان - سوریه: دارالعلم - الدار الشامیة.
- ۱۶. شبیری زنجانی، سید موسی، ۱۴۱۹ق، کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رأی‌پرداز.
- ۱۷. سبحانی، جعفر، بی‌تا، موسوعة طبقات الفقهاء، قم: مؤسسه امام صادق (ع).

۱۸. سبزواری، سید عبدالاعلی، ۱۴۱۳ق، مهذب الأحكام، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیت الله سبزواری.
۱۹. موسوی، سید ابوالقاسم، ۱۴۰۹ق، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، بیروت: مدينه العلم.
۲۰. سیفی مازندرانی، علی اکبر، بی تا، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهية الأساسية، بی نا، قم.
۲۱. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۸ق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی، تهران: نشر جهان.
۲۲. طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ق، تهذیب الأحكام، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۴. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، ۱۴۲۷ق، رجال الشیخ الطوسی، چاپ سوم، قم - ایران: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۷ق، العدة فی الاصول الفقه، قم: علاقبندیان.
۲۶. عاملی، سید محسن امین، ۱۴۲۱ق، اعیان الشیعة، بیروت: دارالتعارف.
۲۷. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ۱۴۱۹ق، ذکر الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۸. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۰۲ق، روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۹. فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۸۳ش، القواعد الفقهية، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
۳۱. ققی، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۰۶ق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: دار الشریف الرضی للنشر.
۳۲. ققی، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۱۳ق، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۳. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی، ۱۴۲۹ق، رسائل فیض کاشانی، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
۳۴. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۵. گلپایگانی، سید محمدرضا، ۱۴۰۹ق، مجمع المسائل، قم: دارالقرآن الکریم.
۳۶. مازندرانی، محمد صالح بن احمد بن شمس سروی، ۱۳۸۲ق، شرح الکافی، تهران: المكتبة الإسلامية.

۳۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۴ق، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۹. زاهدی اصل، محمد، ۱۳۷۰ش، مقدمه‌ای بر خدمات اجتماعی در اسلام، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
۴۰. معین، محمد، ۱۳۵۰ش، فرهنگ فارسی معین، تهران: امیرکبیر.
۴۱. مغربی، نعمان بن محمد، ۱۳۸۵ق، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحکام، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۴۲. منتظری نجف‌آبادی، حسین علی، ۱۴۰۹ق، دراسات فی ولاية الفقيه، قم: نشر تفکر.
۴۳. نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۳ق، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، محقق / مصحح: عباس قوچانی - علی آخوندی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۴. نراقی، احمد بن محمد مهدی، ۱۴۱۷ق، عوائد الايام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

سایت‌ها

- خامنه‌ای، سید علی، بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی بسیج مستضعفین، ۱۳۹۳/۹/۶؛
<https://www.leader.ir/fa>
- قائمی، محمد، دروس استاد قائمی، سال ۱۳۹۹، جلسه ۴۲؛ <https://www.qaeninajafi.ir>